تنش در قفقاز جنوبی و چشم‌انداز پیش رو

منصور ماجد

ماجرا از آنجا آغاز شـد که نیروهای مرزی آذربایجان از کامیون‌های ایرانی که قصد عبور از محور مواصلاتی گوریس به کاپان را داشتند، طلب ۱۳۰ دلار حق ترانزیت و مضافا اقدام به دستگیری دو راننده ایرانی کردند. مسیر ۸۰ کیلومتری گوریس به کاپان که این روزها در محافل مختلف بین‌المللی ذکر آن بسـیار می‌رود، در واقع بخشی از جاده‌ای است که ایران را از نقطه صفر مرزی به ایروان وصل می‌کند.

تا قبل از جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ، این مسیر حیاتی به‌طور کامل در اختیار ارمنسـتان بود، اما پـس از آتش‌بس میان آذربایجان و ارمنستان، ۱۶ کیلومتر از مسیر گوریس به کاپان در محدوده سرزمینی آذربایجان واقع شد. اینک در مسیر پایانه مرزی نوردوز ایران تا ایروان اتفاق مهمی‌افتاده است. کامیون‌ها ابتدا پس از طی مسـافتی به کاپان در ارمنستان وارد شده و سپس وارد خاک آذربایجان می‌شوند، سپس کامیون‌ها از نو وارد خاک ارمنسـتان شـده و به شهر گوریس می‌رسند و از آنجا راهی ایروان می‌شوند.

پیش از این اما در ۱۲ سپتامبر، آذربایجان میزبان تمرینات نظامی مشترک با ترکیه و پاکستان بود. این رزمایش سه‌جانبه که «سه برادر ۲۰۲۱» نامیده شد، مفاد کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر را نقض کرد، زیرا نیروهای شرکت‌کننده در آن نیروهای مسـلح متعلق به جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان و فدراسیون روسیه نبودند. اهداف اعلام شده از این رزمایش‌ها، تقویت روابط دوجانبه موجود و تقویت همکاری‌های ضد تروریسـتی بود. ایران از این وقایع بسادگی نگذشت و به برگزاری رزمایش نیروی زمینی ارتش در منطقه شمال‌غرب کشور و در مرزهای ارمنسـتان و جمهوری آذربایجان با نام فاتحان خیبر پرداخت.

به‌دنبال این رزمایش ایران، الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجـان، با ابراز تعجب از برگزاری این رزمایش نظامی در نزدیک رود ارس (مرز میان دو کشور) گفت که این یک اتفاق بسیار شگفت‌آور است.

اظهارات علی‌اف در حالی مطرح می‌شود که بر اساس اخبار غیررسمی (که البته در رسانه‌های آذربایجان به کرات از آن صحبت شده است) باکو تلاش دارد تا با حمایت ترکیه و رژیم اسرائیل، به تصرف استان سیونیک ارمنستان بپردازد. سیونیک، جنوبی‌ترین اسـتان ارمنستان است که از غرب به جمهوری خودمختار نخجوان، از شرق به آذربایجان و از جنوب به ایران منتهی می‌شود. این استان مرز ارمنستان با ایران را تشکیل می‌دهد. توافق آتش‌بس ۲۰۲۰ کریدوری را میان آذربایجان و نخجوان از دالان لاچین و از طریق سیونیک لحاظ می‌کرد، اما باکو از این طرح رضایت کافی ندارد. باکو اهداف بلندپروازانه‌ای را برای تصرف کل استان سیونیک در ذهن دارد، که می‌تواند ایران را در موقعیت ژئوپلیتیکی نامطلوبی قرار دهد.

مدتی پس از آتش‌بس قره‌باغ، شعری که توسط اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه خوانده شد، نیز شروع جنگ تبلیغاتی از سوی ترکیه علیه ایران بود که آتش تنش‌ها را شعله‌ورتر کرد. اردوغـان که پس از جنگ دوم قره‌باغ به رژه پیروزی در باکو دعوت شـده بود، شعری را با عنوان اینکه «آنها ارس را جدا کردند» خواند و مقامات ایران نیز واکنش تندی به آن نشان دادند. همکاری ناموفق آنکارا و مسـکو در موضوع سـوریه، نشان از این داشت که مسکو نیز زیاده‌خواهی‌های ترکیه را در حیاط خلوت خود برنمی‌تابد.

با این حال، ترکیه تلاش کرده اسـت تـا روابط خود با جمهوری آذربایجان را از زمان اسـتقلال این کشور نوظهور تقویـت کرده، تا جایی‌که در منازعـات قره‌باغ به حمایت از آذربایجان برخاسته و حتی زمینه‌ساز پیروزی آنها در جنگ اخیر قره‌باغ باشـد. ترکیه تلاش دارد تا با برگزاری مانورهای نظامی مشترک با آذربایجان به موازات حضور در سوریه، سپس در لیبی و اکنون در قفقاز جنوبی به بسط قدرت خود بپردازد. پر واضح اسـت که مانورهای نظامی نیروهای خارجی از این دست هیچ کمکی به امنیت و ثبات در منطقه نمی‌کند. حال اگر جمهوری آذربایجان به فکر منافع اقتصادی در بلندمدت باشد باید این را از ذهن خود بیرون کند، زیرا منافع اقتصادی در هر منطقه ارتباط مستقیمی به ثبات در آن منطقه دارد.

از طرفی جمهوری آذربایجان طی سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان انرژی ترکیه تبدیل شده است. اساساً آذربایجان به همراه گرجسـتان یـک دهلیز مهم انرژی برای ترکیه است. در همین راستا پروژه‌های خط لوله نفت خام باکو- تفلیس- جیحان (با ظرفیت ۱۶۰ هزار متر مکعب نفت در روز)، خط لوله گاز باکو- تفلیس- ارزروم، خط لوله گاز طبیعی ترانس آناتولین (تاناپ) (با ظرفیت انتقال گاز طبیعی روزانه ۴۵ میلیون متر مکعب)، خط لوله انتقال گاز طبیعی جنوبی قفقاز (با ظرفیت انتقال گاز طبیعی روزانه ۷۰ میلیون مترمکعب)، خط لوله انتقال گاز طبیعی ترانس آدریاتیک و خط راه‌آهن باکو- تفلیس- قارص نیز راه‌اندازی شـده اسـت. ترکیه در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای با جمهوری آذربایجان و گرجستان جلسات سه‌جانبه مهمی را به شکل مکرر با روسای جمهور و وزرای امور خارجه سه کشور برگزار می‌کند. اینها همه حکایت از اهمیت فوق‌العاده قفقاز در نقشه سیاسی امنیتی ترکیه دارد.

بر همین اسـاس آذربایجان قصد دارد تا ارتباط زمینی خود با نخجوان را کاملاً در اختیار خود قرار داده و با این کار اتصـال ارضی خود را با ترکیـه کامل کند؛ این امر به ترکیه این فرصت را می‌دهد که بر مبنای تحقق چشم‌انداز ۲۰۲۳، مرزهای شمال‌غربی ایران را به‌شدت تنش‌زا ساخته و زیستگاه جدید و مطمئنی را برای رشد تروریسم در منطقه فراهم آورد و از این طریق جنگ منطقه‌ای را در آنجا راه اندازد؛ هم اکنون باکو متهم به میزبانی داعش و جنگجویان گروه‌های تکفیری از سوریه، لیبی، عراق و افغانستان است.

حال در صورت تصرف سـیونیک به دست آذربایجان، عملاً مرز ایران و ارمنسـتان به‌طور کامل از میان خواهد رفت. قطع ارتباط ایران با ارمنسـتان به معنی از دست دادن کنترل بخش مهمی از منطقه قفقاز است. در عین حال ایران بعداً مجبور خواهد شـد برنامه‌ریزی خاصی برای برخـورد با تهدیدات کج و معوج نیمچه قدرت منطقه‌ای تازه جسور شده‌ای که به شدت از سوی رژیم اسرائیل و ترکیه حمایت می‌شود داشته باشد. حمایت نظامی و اطلاعاتی ترکیه و رژیم اسرائیل از آذربایجان که یکی از دلایل مهم تاکتیکی لجسـتیکی در پیروزی باکو در جنگ قره‌باغ بود، مصداق برجسته‌ای برای این ادعا است. پس باید گفت این توان نظامی ارتباطی به خود آذربایجان ندارد و توسط حامیانش یعنی اسـرائیل و ترکیه ارائه شده است. قطعاً تحقق این امر می‌تواند تعادل ژئواستراتژیک منطقه‌ای را به ضرر ایران متحول کند.

در همین رابطه اگر آذربایجان موفق شود کریدور زنگزور را به دولت ارمنستان تحمیل کند، باکو به راحتی می‌تواند از طریق زمین به ترکیه، رژیم اسرائیل و اتحادیه اروپا متصل شود؛ و در نتیجـه می‌تواند ایران را از معادلات ترانزیتی خود خارج کند.

ایران این مسئله را زمینه‌ساز افزایش حضور اسرائیل و ناتو در مرزهای خود، و نتیجتاً تضعیف روابط ایران با ارمنستان می‌داند.

از دیگر سـو، عضویت اخیر ایران در سازمان شانگهای را می‌تـوان موضوعی مهم و تأثیرگـذار در این تحولات در نظر گرفت. در یک تحلیـل واقع گرایانه، آذربایجان اینک خود را میان دو کشور عضو سازمان شانگهای در انزوا می‌بیند. لاجرم جمهوری آذربایجان که در سال‌های گذشته روابط رو به رشدی با غرب داشـته و پایش به بسیاری از نهادها و معاملات غربی باز شـده، چاره خروج از این وضعیت نامتعادل را در توسل به طرف‌های ثالث می‌بیند.

ترکیه که برخلاف روابط تاریخی خود، شراکت شکننده‌ای با ایران و روسیه دارد، حداقل به صرف منافع کلان اقتصادی، باکو را تنها نخواهد گذاشت. در این بین مسئله مهمی که ایران به شکل مستقیم نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد، افزایش نفوذ اسـرائیل در منطقه است. گفته می‌شود که دیاسپورای بزرگی از یهودیان در آذربایجان سـکونت دارند و این باعث می‌شود موضوع حضور رژیم اسرائیل در مرزهای ایران شکل جدی‌تری به خود بگیرد. افزایش نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه به معنی افزایش تصویر مثبت اسـرائیلی در محافل سیاسی، زندگی فرهنگی و رسانه‌های آذربایجان است؛ و این منافع ایران را در قفقاز به خطر می‌اندازد و ایران چاره‌ای ندارد با تهدیدات امنیتی در مرزهای شمال‌غربی خود مقابله کند.

در حقیقت، تاریخ منطقه قره‌باغ کوهسـتانی و قفقاز جنوبی، خصوصـاً از پیش از قرن هجدهم به این سـو، محل رقابت دیرینه سه قدرت بزرگ یعنی ایران، روسیه و ترکیه بوده است؛ در حالی جمهوری آذربایجان به محلی برای قدرت‌نمایی ترکیه و اسرائیل در منطقه تبدیل شده اسـت که دومین کشور شـیعی جهان اسلام می‌باشد، و این می‌تواند با توجه به قرابت مذهبی ایران و آذربایجان حکومت علی‌اف را به سرنوشت دردناکی دچار کند. شرایط هم اکنون تا حد زیادی به وقوعات قرن هجدهم، تا قبل از تسلط روسیه بر این مناطق شباهت دارد. یعنی می‌توان گفت از منظر روابط بین‌الملل همان سـاختار آنارشیکی سابق، اینک در قفقاز جنوبی حاکم است. این در حالیست که از منظر مستندات تاریخی، آذربایجان در واقع بخشی از ایران است و بسیاری می‌خواهند این منطقه به «سرزمین مادری» خـود باز گردد؛ موضوع مبرهن اینکه با افزایش بازیگران و پیچیدگی روابط در هارتلند مکیندر که قفقاز جنوبی نیز جزیی از قلمرو آن محسوب می‌شود که همان حضـور قدرت‌های غیرمرتبط با قفقاز نظیر آمریکا، رژیم اسـرائیل و ناتو می‌باشد، تهدیدات امنیتی در این منطقه به اوج خود خواهد رسید.

یک بام و دو هوا

از غربزدگی مطلق تا ضدیت با همکاری‌های منطقه‌ای

سیروس محمودیان

درخواسـت توییتری اخیر دنیس رأس، مسـئول امور ایـران در دوران باراک اوباما در خصـوص تهیه فوری طرح دوم تحریـم ایران توسـط دولت بایدن بـرای مقابله با آثار ضد تحریمی عضویت ایران در سـازمان همکاری شانگهای همزمان با مواضع مخرب و غیر سـازنده ضدانقلاب و برخی اصلاح‌طلبان رادیکال نسبت به این عضویت راهبردی، موضوعی قابل تأمل و تحلیل است.

برخـی از ایـن افراد برای «شـعار نه شـرقی، نه غربی نوشته‌شده بر سر در وزارت امور خارجه» دل سوزاندند و بعضی در مذمت این عضویت، سـند همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین را نیز زیر سـؤال بردند. مسیح مهاجری طی یادداشتی در روزنامه جمهوری اسـلامی در خصوص پیوستن ایران به این سازمان بین‌المللی از تعابیر عجیب «شکار شرق شدن»، «دام بسیار سخت و پرهزینه»، «شرق بدعهد و زالوصفت» و «از ترس مار غاشیه به عقرب جراره پناه بردن» استفاده کرد.

اتخاذ این مواضع گویای آن است که آن‌ها به دنبال القای شـائبه گذر نظام اسـلامی از «اصل نه شـرقی و نه غربی» هسـتند. جالب آنکه اغلب القاکنندگان این شائبه، خودشان ماهیتاً از غرب‌گرایان افراطی بوده و اساسـاً اعتقادی به اصل حیاتی استقلال در سپهر سیاسی ایران ندارند و روزی نیست که غصه عدم رابطه ایران با شیطان بزرگ را نخورند.

مواضع متناقض عناصر داخلی و خارجی شیفته غرب در برابر عضویت ایران در سـازمان همکاری شانگهای از یک سو و غربگدایی آنها از سـوی دیگر یادآور ضرب‌المثل یک بام و دو هوا است.

بی‌شـک پیوسـتن به یک نهاد بین‌المللی اقتصادی در چارچوب منافع ملی یک کشور هیچ منافاتی با اصل استقلال ندارد. بخشـی از عمق استراتژی ایران در شرق آسیا و شمال اوراسیا تعریف شده است و در سال‌های اخیر اکثر کشورهای عضو سازمان مذکور با ملت ایران همراه بودند.

بـرای نمونه دولت چیـن در اوج تحریم‌های حداکثری آمریـکا، همـواره و البته در حد امکان همـراه ایران بوده و سیاسـت‌های اقتصادی و توسعه‌ای خویش را در قالب بازی برد - برد با ایران دنبال کرده است و عملاً با وجود خصومت‌های اعضای غربی شـورای امنیت سـازمان ملـل، در زیر پرچم دشمنی با ایران ننشسته است. بررسی کارنامه چین در دوره اول تحریم‌ها در سـال ۹۰ نیز گویای آن است که این کشور به‌عنوان یک شـریک راهبـردی در امر خرید نفت، تبادلات بانکی و حتی فاینانس پروژه‌های ایران در کنار ما بوده است. در اوج تحریم‌های ظالمانه اتحادیه اروپا و آمریکا از ایران نفت خریده و بانک کونلـون را برای انجام تراکنش‌های بانکی در اختیار ایران قرار داده است و با همه فرازوفرودها در پروژه‌های عمرانی کشور به‌خصوص در میدان‌های مشترک نفتی ایران سـرمایه‌گذاری کرده اسـت. در مقطع فعلی نیز نیاز کشور به واکسـن کرونا را در حد بسـیار زیادی تأمین کرده است. البته پیش‌تر نیز کشـور چین در ماجرای جنگ تحمیلی با فروش تسلیحات موشکی کرم ابریشم، موشک‌های ۸۰۱C و کمک‌های فنّاورانه در ماجرای توسعه هسته‌ای کشور تعامل مثبت خود را به اثبات رسانده است.

از سوی دیگر سکوت ضدانقلاب و اصلاح‌طلبان رادیکال در مقابل مخالفت مستمر ایالات‌متحده با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و محروم‌سازی ملت ایران از مزایای مربوط به اقتصاد آزاد در نظام جهانی و در کنار این نگاه، غوغاسـالاری در خصوص عضویت ایران در سـازمان همکاری شانگهای از دوگانگی‌های رنج‌دهنده برای هر ناظر با وجدان سالم است و از تروریسم اقتصادی حکایت دارد.

به هر صورت در شرایط فعلی جریان ضدانقلاب ناامید از شکست فشار حداکثری غرب علیه ایران و عصبانی از پذیرش ایران در سازمان همکاری شانگهای، ناشیانه علم وطن‌دوستی بلند کرده و تلاش دارد با یک شبیه‌سازی عوام‌فریبانه عضویت ایران در سـازمان مذکور و مراودات تجاری با چین، روسیه، هند، پاکسـتان و دیگر اعضا را به عدول ایران از شعار اصولی نه شرقی و نه غربی تقلیل دهند.

مشروعیت‌زدایی از نظام و ماهیت فرامرزی انقلاب اسلامی، ممانعت از الگوسازی برای سـایر ملل، ایجاد ذهنیت منفی نسبت به اصول سیاست خارجی در نزد جامعه ایرانی، زیر سـؤال بردن دستاوردهای تمدنی انقلاب اسـلامی، مخدوش نشان دادن الگوی غرب‌ستیزانه ایران، کم‌رنگ سـازی نقش مثبت منطقه‌ای ایران در استکبارستیزی و سازمان‌دهی و تقویت جبهه مقاومـت، تغییر در معادله موازنه قدرت نرم و تضعیـف جایگاه ایران در سطوح اجتماعی و بین‌المللی، اثربخشی سیاست فشار اقتصادی آمریکا، تشدید ایران‌هراسـی و متعاقباً ائتلاف‌سـازی منطقه‌ای علیه ایران بخشـی از اهداف پیدا و پنهان شانتاژهای رسانه‌ای و خبری روزهای اخیر نظام سلطه علیه ایران است.

محسن سازگارا از مهره‌های سوخته سازمان سیا که شهره به وطن‌فروشی دارد، در قضاوتی خصمانه و با حمایت علنی از رژیم جعلی و کودک‌کش صهیونیستی می‌گوید: «نباید ایران با یک طرف دنیا بر اساس آمریکاستیزی و غرب‌ستیزی و رؤیای محو اسـرائیل در حال قهر و دعوا باشد و به این بهانه در کام یک اژدهای بدسابقه برود؛ بنابراین قابل پیش‌بینی است که این همکاری با چین پیشـاپیش یک یـوغ بندگی و بردگی برگردن ایران خواهد انداخـت.» که در ادامه کار نیز عوامل وابسـته از داخل کشـور نیز در تنور تقلبی ادعای وابستگی ایران به شرق می‌دمند.

ایـن رویکرد جریان مزبور تازگی نداشـته و از سـال‌ها پیش نیز چنین روندی وجود داشـته است. جمعی محدود به نام فعالین سیاسـی و مدنی به بهانه‌های مختلف نامه‌های مشمئزکننده ۳۰، ۳۸، ۷۴، ۸۳، ۵۵ و ۴۶۶ نفره تدارک دیده و در اوهام خویش علیه منافع ملت ایران به مجامع بین‌المللی و رئیس دولت آمریکا نامه‌پراکنی کرده و حتی درخواست افزایش تحریم می‌کنند. به هر شکل برخلاف تبلیغات سوء دامنه‌دار هفته‌های اخیر بدخواهان نظام، از نظر تحلیل‌گران مسـتقل غربی عضویت ایران در سـازمان همکاری شانگهای می‌تواند ضمن تقویت مناسبات ایران با کشورهای قدرتمند آسیایی و اروپایی تحریم‌های غرب را عملاً بی‌اثر سازد.

قرار گرفتن ایران در آستانه جهش اقتصادی علت عصبانیت غرب و غرب‌زده‌ها

سازمان همکاری شانگهای که رویکرد ضد آمریکایی دارد ۲۵ سـال قبل توسط چین، روسـیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکسـتان با هدف مقابله و ایجـاد موازنه در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه تأسیس شد. ایران پس از سال‌ها عضو ناظر بودن در ۲۶ شـهریور ۱۴۰۰ در بدو شروع به کار دولت سیزدهم به عضویت دائم آن درآمد. این عضویت در حالی است کـه دولت روحانی به بهانه عدم پذیرش FATF و تحریم‌های آمریکا عضویت ایران در این سازمان راهبردی را ناممکن و یا بی‌فایده می‌دانست. در حالی که این سازمان به دلیل موقعیت ژئوپلتیکی خاص ایران، داشتن موقعیت تمدنی و سرزمینی، دسترسی به آب‌های گرم، واقع‌شدن در متن کریدور ارتباطی شـرق به غرب، برخورداری از نیروی انسانی قابل‌اتکا، داشتن ظرفیت‌های اقتصادی و کشاورزی، منابع غنی نفت و صنایع تبدیلی و ده‌هـا ویژگی منحصربه‌فرد دیگر با عضو جدیدش قدرت دوچندان می‌یابد. از سوی دیگر راه را برای بی‌اثر سازی تحریم‌های ظالمانه غربی‌ها علیه ایران بازمی‌گشاید.

رد درخواست ۱۶ سال قبل آمریکا برای عضویت در شانگهای

ناراحتی غرب و غرب‌زده‌ها را از بعد دیگری هم می‌توان بررسـی کرد. از منظر اقتصادی مجموع کشـورهای عضو و ناظر این سازمان بیشترین تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی را دارند. ۴۳ درصد جمعیت جهان و یک‌چهارم از مسـاحت خشکی متعلق به کشـورهای عضو این سازمان است. ایران هم می‌تواند با یک هدف‌گذاری درست، با محوریت صادرات غیرنفتی، شرکت‌های دانش‌بنیان، توسعه توریسم سیاحتی و درمانی و... به یک جهش اقتصادی ضرب‌الاجلی دست‌یافته و به جایگاه برتر اقتصادی در منطقه مبدل شود. اگر این سازمان فاقد اهمیت بود، قطعاً آمریکا ۱۶ سال پیش درخواست عضویت به‌عنوان ناظر را نمی‌داد که درخواستش از سوی اعضا رد شود و یا به‌محض پذیرش ایران در این سـازمان جنجال سیاسی، تبلیغی راه نمی‌انداخت.

ابعاد غربگرایی مطلق جریان تحریف

مشروعیت‌زدایی از نظام و ماهیت فرامرزی انقلاب اسلامی، ممانعت از الگوسـازی برای سایر ملل، ایجاد ذهنیت منفی نسـبت به اصول سیاست خارجی در نزد جامعه ایرانی، زیر سـؤال بردن دستاوردهای تمدنی انقلاب اسلامی، مخدوش نشـان دادن الگوی غرب‌ستیزانه ایران، کم‌رنگ سازی نقش مثبت منطقه‌ای ایران در استکبارسـتیزی و سازمان‌دهی و تقویـت جبهه مقاومت، تغییر در معادلـه موازنه قدرت نرم و تضعیـف جایگاه ایران در سـطوح اجتماعی و بین‌المللی، اثربخشی سیاست فشار اقتصادی آمریکا، تشدید ایران هراسی و متعاقباً ائتلاف‌سازی منطقه‌ای علیه ایران بخشی از اهداف پیدا و پنهان شانتاژهای رسانه‌ای و خبری روزهای اخیر نظام سلطه علیه ایران است.

در ظاهر مخدوش نشان دادن سیاست اصولی نه شرقی نه غربی ایران با موضوع بی‌ربط عضویت ایران در سازمان شانگهای جدیدترین رویکرد این جریان بشمار می‌رود اما در باطن تقویت جبهه تروریسـم اقتصادی و مؤثر سازی تحریم‌ها و تحمیل فشار مضاعف بر ملت ایران روح این مخالفت را شکل می‌دهد.

البته موضوع همراهی جریان تحریف و اپوزیسیون برای هموارسـازی مسـیر تحریم و ترغیب غرب به تحریم ایران مسـبوق به سابقه است. پیشنهاد بی‌شرمانه جام زهر توسط نمایندگان مجلس ششم به رهبر انقلاب اسلامی، نامه‌نگاری طیفـی از اصلاح‌طلبان به اوبامـا و هیلاری کلینتون و دادن گرای تحریم بیشتر ایران، جاسوسی و تأمین نیازهای اطلاعاتی غرب برای ایجاد سازوکارهای تحریم هوشمند، قهرهای دولتی و تخریب وجاهت بین‌المللی ایران مصادیق سـیاهی از این وطن‌فروشی‌ها است.

در سی سال گذشته اتخاذ مواضع کینه ورزانه از سوی عناصـر ضدانقلاب و همراهی طیف رادیکال جبهه اصلاحات و بی‌اعتنایـی آن‌ها به منافع ملی و مطالبات حقیقی انقلاب اسـلامی به شکلی معنادار یک انزوای لاینحل اجتماعی را بر آن‌ها تحمیل کرده است.

این جمع متعارض بـا امنیت و منافع ملی، متأثر از فقر ایدئولوژیکی برای برون‌رفت از این انزوای فراگیر چاره‌ای جز لاپوشانی دشمنی‌های بی‌پایان غرب با ملت ایران و آویختن به دامن غرب ندارد.

غرب در دوران حاکمیت دولت‌های غربگرا در سـی سال گذشته به‌کرات باوجود مطیع بودن و خوش‌خدمتی مهره‌های اصلی آن دولت‌ها ملت ایران را مورد حملات غیرانسانی قرار داده است. در واقع گذاشتن عنوان توهین‌آمیز «ایران، محور شرارت» و قانون «داماتو» پاداش آمریکا و اروپا به همکاری‌های پنهانی اصلاح‌طلبان ایران با غرب در دهه ۸۰ بشمار می‌رود.

البته در سـه دهه گذشـته تعظیـم بی‌چون‌وچرای اصلاح‌طلبان در مقابل غرب در لوای طراحی و اجرای سیاست تنش‌زدایی، تلاش برای اعتمادسازی یک‌طرفه با آمریکا، گردن نهـادن در مقابل غرب و پذیـرش بی‌چون‌وچرای نظم نوین جهانی، طراحی و اجـرا پروژه گفت‌وگوهای انتقادی با اروپا، گفت‌وگوی تمدن‌ها، عمل به سیاست منفعلانه در برابر غرب به بهانه تعامل سـازنده، همراهی با غرب در افغانستان، تعهد سپاری در سعدآباد و بروکسل، تعلیق کامل غنی‌سازی هسته‌ای و متقابلاً سکوت در برابر بدعهدی اروپایی‌ها، کوتاه آمدن در برابر اپوزیسیون، مذاکره با غرب منهای آمریکا، امضاء برجام، طـرح برجام‌های دو و سـه و بالاخره تعظیم در برابر کدخدا سالاری آمریکا نیز صرفاً پاداش‌هایی مشابه عنوان محور شرارت را به دنبال داشته است. نتیجه قهری سکوت در برابر دشمنی آمریکا با ملت ایران و تقبیح آثار مثبت عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای اضمحلال و فروپاشی این جریانات سیاسی اسـت چرا که بلندی دیوار بی‌اعتمادی مردم ایران به غرب و تحلیل‌های خطی و غیرمعقول و خطاهای محاسباتی آسیب جدی به وجهه غرب‌زده‌های مخالف پیوستن ایران به سازمان مذکور در جامعه وارد ساخته است.

مردم ایران هرگز نمی‌توانند دشـمنی غربی‌ها را به بوته فراموشی بسپارند. پذیرفتن شاه معدوم توسط آمریکا و عدم اسـترداد وی، لغو یک‌جانبه قراردادهای تسلیحاتی با ایران، مسدودسازی دارایی‌های کشور، هماهنگ ساختن فعالیت‌های نیروهای لیبرال و ملی‌گرا علیه انقلاب اسلامی، حمله نظامی به طبس در پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ برای آزادسازی جاسوسان بازداشتی در لانه جاسوسـی، طراحی و انجام کودتای نوژه، تحریـک صدام برای تحمیل جنگ علیـه ایران، رویارویی و دخالت نظامی مستقیم در جنگ، اعمال فشارهای اقتصادی و اقدامات تحریمی علیه نظام جمهوری اسـلامی، حمایت، سـازمان‌دهی و هدایت مخالفان نظام، اختصاص بودجه‌های کلان برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، مقابله با دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری هسته‌ای، اعمال تحریم‌های غیرانسانی پزشکی و دارویی، ترور دانشمندان هسته‌ای و سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی تنها بخشی از این دشمنی‌ها است.

فعالیت مؤسسـات برانداز از قبیل بنیاد سـوروس یا بنیاد جامعه باز، مرکز وودرو ویلسون، خانه آزادی، صندوق اعانه ملی برای دموکراسی (N.E.D)، مؤسسه دموکراتیک ملی (N.D.I)، مؤسسـه جمهوری‌خواه ملی (N.R.I)، بنیاد فورد، بنیاد برادران راکفلر، بنیاد کارنگی، مؤسسه آمریکن اینترپرایـز، بنیاد دموکراسـی در ایران، انسـتیتو آلبرت انیشـتین، کمیته خطر حاضر، انسـتیتو بروکینگز، مرکز سـابان وابسته به بروکینگز، دیده‌بان حقوق بشر، موسسه کاتو، مرکز هیستینگز، مرکز بین‌المللی تحقیقات بر روی زنان، و هم‌چنین فعالیت شـبکه‌های فارسی‌زبان ازجمله BBC، VOA، رادیو فردا، رادیو زمانه، رادیو رژیم صهیونیستی، شبکه‌های ماهواره‌ای ضدانقلاب مانند منافقین، گروه‌های سلطنت‌طلب، پارس، رنگارنگ، فیس‌بوک، توییتر و... فقط سـیاهه کوچکی از دشـمنی آمریکا و غرب با ملت ایران است که اتفاقاً هیچ‌یک از کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای کمترین نقشی در طراحی، هدایت و پیشبرد آن‌ها و یا موارد بی‌شمار دیگری از این دشمنی‌ها بر عهده نداشتند.

به این کدخدا باوران باید یادآور شد که: آزموده را آزمودن خطاست.

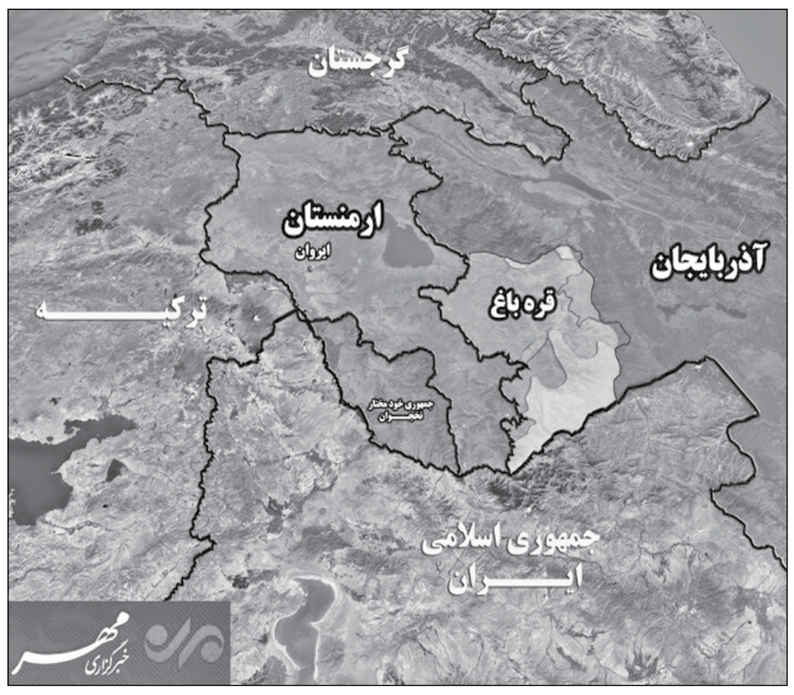

بازی سیاسی اصلاح‌طلبان با طالبان

طاهره غفارنژاد

این رشته سر درازی دارد. اصلاح‌طلبان افراطی به دنبال آن هستند با پیله کردن به طالبان و القای یک «همانی ایدئولوژیکی» میان جمهوری اسـلامی و طالبان به یک شبیه‌سازی انتزاعی دست یابند. اما از قدیم گفتند کسی با پیله کردن به دیگران پروانه نمی‌شود.

ایـن جریان رسـانه‌ای تلاش دارد بدون ارائه کمترین نشـانه‌ای، جمهوری اسلامی و طالبان را دو روی یک سکه نشان داده و این دو را از وجوه متنوع آرزوها، خط‌مشی‌ها و شعارها کاملاً منطبق بر هم نشان بدهند تا از این آب گل‌آلود، ماهی مراد را صید کنند. آن‌ها با کلی‌گویی، استعارات مهمل و گفتمان‌سازی جعلی؛ تنها وجه تمایز ایران و طالبان را در نوع فقه و مذاهب خلاصه کرده و در لابه‌لای سفسـطه‌گری های سیاسی، طالبان را متحد استراتژیک ایران معرفی می‌کنند.

برای مثال، یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب در مطلبی نوشته است: «جریان حاکم در جمهوری اسلامی ایران، نمی‌تواند با گفتمان غالبی در میان طالبان حاکم بر افغانسـتان مرزبندی گفتمانی کند. گفتمان جریان حاکم در ایران از نظر آرزوها، خط‌مشی‌ها و شعارها شباهت‌های انکارناپذیری با طالبان دارد. اگر اصطلاحات و لهجه‌ها را نادیده بگیریم، عمق این شـباهت آشکارتر می‌شود. این شـباهت‌ها مانع نقد جدی طالبان از سوی ایران شده و می‌تواند تا همدلی آن‌ها نیز پیش برود.» یا روزنامه سـازندگی (ارگان حزب کارگزاران) در مطلبی نوشته است: «مرحوم هاشمی رفسـنجانی در توصیف طالبان در سال ۱۳۷۷ ابراز می‌کردند که طالبان کاریکاتوری از تصویر جمهوری ایران به‌عنوان یک جمهوری مردم‌سالار سازگار با اسلام است.»

امروز ده‌ها دست از این مطالب کوتاه و بلند سفارشی و یا مخدوش را می‌توان یافت که می‌خواهد با چشـم‌بندی در روز روشن به تطبیق سازی ذهنی گفتمان انقلاب اسلامی با طالبان دست یابد.

بررسی نسبت تفکرات و مبانی جمهوری اسلامی با خاستگاه فکری طالبان در چارچوب تفکـرات انحرافی ابن تیمیه و وهابیت گویای به بیراهه رفتن اصلاح‌طلبان است. می‌گویند دزد ناشی به کاهدان می‌زند.

ناشـی‌گری تندروها در این تلاش بی‌حاصل مشهود است. تطبیق مابه‌ازاء تمدنی انقلاب اسـلامی با خروجی‌های طالبان به‌سادگی خط بطلانی بر همانی ایدئولوژیکی و همسانی مبانی تئوریک و عملی مورد نظر اصلاح‌طلبان می‌کشد.

درعین‌حال همه این تردستی‌های رسانه‌ای اصلاح‌طلبان در حالی اسـت که جمهوری اسـلامی به دلیل افتراقات حیاتی و تفاوت افقی کمترین نیازی برای اعلام مرزبندی با فرقه طالبان ندارد. گفت‌وگو درباره اصالت و وارستگی الهی نظام اسلامی ایران و تبیین تفاوت ماهیتی آن با اعتبار طالبان نیازمند هیچ اثبات و گفت‌وگویی نیست. اتفاقاً با عنایت به دست‌ساز بودن هر دو جریان اصلاحات و طالبان و وجود اشتراکات فکری و رفتاری آن دو و به واسطه سرچشمه تشکیلاتی یکسان غربی آن‌ها، بایستی هر دو طیف را از یک جنس به حساب آورد مگر شواهدی دال بر جدایی ساختاری آن‌ها به دست آید.

سیاست نظام جمهوری اسلامی در مقابل حاکمان جدید کابل بر همان اصلی استوار است که مقام معظم رهبری در فرمایشات خود فرمودند: «ما طرفدار ملت افغانستان هستیم. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند. آن‌که باقی می‌ماند، ملت افغانسـتان هستند. و نوع رابطه ما با دولت‌ها بستگی دارد به نوع رابطه آنها با ما. ان‌شاءالله خداوند وضع ملت افغانسـتان را به بهترین وجه قرار دهد.»

تعارضات و تفاوت‌های ساختاری گفتمان جمهوری اسلامی با طالبان به‌قدری عیان اسـت که چنین وصله‌های بی‌مبنا مطلقاً به جمهوری اسلامی نچسبیده و در همان روزهای نخست نشر با بی‌اقبالی نخبگان و آحاد جامعه به بوته فراموشی سپرده می‌شود. حق مداری، خدامحوری، طاغوت‌ستیزی، پیوستگی دنیا و آخرت، جهان‌شمولی و فرا جغرافیایی بودن، عدالت گرایی، حمایت از مستضعفان و مظلومان جهان، اعتقاد به مردم‌سالاری دینی و جمهوریت و دموکراسی، دانش‌محوری و علم‌گرایی، کمال‌جویی، تلاش برای فراهم کردن زمینه ظهور و تشکیل حکومت جهانـی مهدوی، جامعیت، عطوفت دینی، برخورداری از ذات معرفتی عمیـق عقلانی وحیانی، تحول‌گرایی و تعالی خواهی، وحدت‌گرایی در جهان اسلام، نفی تفرقه‌افکنی و تکفیر سایر ادیان و مذاهب، معنویت طلبی و نوع‌دوستی، مبارزه با ظلم و استکبار، پرچمداری بیداری اسلامی، خودباوری، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، تلاش برای تمدن‌سازی دینی بخشی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اختصاصی گفتمان انقلاب اسلامی است.

بی‌شک گفتمان انقلاب اسلامی در اصول مترقی قانون اساسی تبلور عینی دارد. نظام ولایت‌فقیه، پیوسـتگی دین و سیاست، مردم‌سالاری دینی، مودت و دوسـتی با ملل مختلف و پیروان ادیان الهی، تسـاوی همگانی در برابر قانون، مخالفت سـاختاری با هرگونه خشونت، ظلم و تجاوز و تعدی به دیگران تنها بخش کوچکی از این اصول متعالی است.

با فرض آن که طالبان کنونی با طالبان بیست سال پیش و قبل از حمله آمریکا هیچ تغییری نکرده باش